



پلیس و بحران‌ها:

نقش پلیس در برنامه‌های قبل از بحران و پاسخ‌های پس از بحران*

سین پی وارانو، جوزف ای اسکافر[#]

مترجمین: (اسدا... کارنما، سمیه غفران محمدی نژاد، معصومه دهقانی^۳)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۴/۲۷

چکیده

این مطالعه مروری بر چالش‌های پلیس در بلایای طبیعی و انسان ساخته پرداخته است. مسائل پیرامون آمادگی پلیس برای پاسخ به بلایای بزرگ و همچنین علل شکست است، به احتمال زیاد یکی از بزرگ‌ترین تهدیداتی سیستم امروز می‌باشد که پلیس با آن روبه‌رو است. این مقاله با بحثی کوتاه در مورد تأثیر اهمیت حملات ۱۱ سپتامبر و همچنین دو طوفان کاترینا و ریتا بر پلیس در ایالات متحده شروع می‌شود. مطالب ارائه شده نیز یک چارچوب مفهومی برای درک معنای بلایای طبیعی و همچنین ایجاد حس اثر بخشی واکنش پلیس و در نهایت ایجاد انسجام از بی‌نظمی فراهم می‌کند.

با گذشت بیش از ۱۰ سال از توجه اساسی به مشکلات، در ارتباط با پاسخ به بلایای طبیعی و انسان‌ساز، موانع قابل توجهی در سطح ارتباط و هماهنگی اولین پاسخ‌دهندگان باقی می‌ماند. این موانع بهتر است به عنوان فرهنگی و نه فیزیکی در طبیعت درک شوند. نقش مفهومی پلیس در برنامه‌ریزی پاسخ و واکنش پیش از بحران و بعد از بحران تا حد زیادی در ادبیات نادیده گرفته شده است. مقاله حاضر یک چهارچوب قوی برای مفهومی کردن این نقش فراهم می‌کند. ما استدلال می‌کنیم که پلیس، به عنوان اعضای هسته اصلی سیستم پاسخ اولیه، باید به کاهش موانع فرهنگی به منظور تقلیل ظرفیت مؤثر در پی حوادث بپردازد.

کلیدواژه: پلیس، بحران، بلایای طبیعی، مدیریت بحران.

* Disasters, Hazards and Law Sociology of Crime, Law and Deviance, Volume 17, 83_112 Copyright r 2012 by Emerald Group Publishing Limited
All rights of reproduction in any form reserved. ISSN: 15216136/doi:10.1108/S1521000017008(2012)6136-

[#] Sean P. Varano and Joseph A. Schafer

۱- عضو شورای پژوهشی دفتر تحقیقات کاربردی فرماندهی انتظامی استان کرمان و استادیار گروه آموزشی مدیریت دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۰۹۱۳۱۴۰۴۴۲۲، assadollah.karnema@yahoo.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت بحران دانشگاه شهید باهنر کرمان، gh_secret@yahoo.com

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت بحران دانشگاه شهید باهنر کرمان (نویسنده مسئول -۰۹۱۳۱۴۰۴۴۲۲-)

masomeh.dehghani@aem.uk.ac.ir





پلیس به عنوان یک نهاد اجتماعی غربی در یک دوره‌ی از مشروعیت سازمانی و نرخ‌های افزایش‌یافته جرم و جنایت به عنوان خشونت در اواخر سال ۱۹۹۰ وارد شد. که هر دو به طور چشمگیری کاهش یافته و بعد از دهه‌های طولانی پایدار مانده است. سؤالات در مورد مشروعیت پلیس و ظرفیت آن‌ها برای انجام عملکردهای اساسی دیگر تحت سلطه‌ی بحث‌های عمومی شده است. بحران جرم و جنایت به نظر می‌رسید تا حد زیادی تحت کنترل و یا حداقل دیگر تحت تصرف تصورات مردم شده است. به نظر می‌رسید حرفه‌ای سازی پلیس تا حد زیادی قابل دستیابی است؛ و این تصور که «مشکل جرم و جنایت» چیزی است که می‌توان به وسیله‌ی استراتژی سیاست‌های عمومی مشورتی حل شود که در بسیاری از جنبه‌ها پذیرفته شد. به احتمال زیاد برای اولین بار در تاریخ، بسیاری در هر دو جوامع متخصصین (مانند جوامع پزشکان) و دانشگاهی باور کردند که پلیس واقعاً می‌تواند وقوع جرم و جنایت را از طریق اتخاذ استراتژی‌های مبتنی بر تحقیق کاهش دهد. تظاهر و نهادینه کردن این باور به وسیله‌ی اتخاذ عبارتهایی بر اساس «پلیس مبتنی بر شواهد» مشهود می‌باشد. که شروع به تسلط چشم انداز پلیس کرده است (Sherman, 1998). با این حال، این نمای خارجی از تسلط حرفه‌ای، در راه بزرگ با حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و همچنین دو طوفان بزرگ کاترینا و ریتا به چالش کشیده شده است (September 2005-August). این وقایع با چالش‌های ذاتی مواجه شده که توسط پلیس در زمان پاسخ به این بلایا در مقیاس بزرگ مشخص ساخته است. از همه مهم‌تر آن‌ها پیام فرستادند که امنیت عمومی جامعه آمادگی لازم برای انجام یکی از اساسی‌ترین عملکردهای آن‌ها که به عنوان یک خط اول دفاع در زمان ضربه‌های فاجعه مؤثر می‌باشد را نداشت. حملات ۱۱ سپتامبر، امنیت عمومی به طور جدی به وسیله‌ی ناتوانی آن‌ها برای اجرا کردن مهم‌ترین عملیات اورژانسی در زمان فاجعه هم به وسیله‌ی برنامه‌ریزی ضعیف و هم محدودیت ارتباطی رخ داده و در آن میان سازمان‌های ارتباطی مختل شده بود. برای مثال پلیس و دیگر جواب‌گوهای اصلی هیچ توانایی برای برقراری ارتباط در محل حملات مرکز تجارت جهانی به دلیل قطع سیستم‌های رادیویی، قابلیت همکاری نداشتند (Brito, 2007; Careless, 2006; Varano & Dover, 2011). علاوه بر این طوفان کاترینا و ریتا مشخص کرد که «درس‌های یاد گرفته» بعد از حملات ۱۱ سپتامبر همچنین تزریق کمک فدرال و منابع دولتی برای حل مشکلات سیستماتیک شناخته شده بعد از ۱۱ سپتامبر تا حد زیادی بی‌اثر و زیرساخت‌های ارتباطی در زمان طوفان کاترینا بسیار خراب بود. برای مثال بسیاری از مسئولان اصلی مجبور بودند برای ارتباطات به روی کاغذ و چهره به چهره اعتماد کنند (United States Congress, 2006). تقریباً بعد از چهار سال بحث‌های «درس‌های آموخته» بسیاری پاسخ‌های فجیعی برای رویدادهایی که به وسیله‌ی خرابی‌های اعلان شده در روزهای اخیر پیش بینی و تصور می‌کردند. این موضوع





شایسته‌ی اکتشاف بیشتر به عنوان یک فاجعه‌ی انسانی و طبیعی است. که تهدیدهای قابل توجه مهم امنیتی آن از زمان حاضر تا آینده ادامه پیدا خواهد یافت. اگر چه توجه عمومی به موضوع اغلب تا زمان رخ دادن فاجعه‌ی بعدی غایب است. سازمان‌های پلیس و دیگر پاسخ دهندگان مانند سرویس‌های آتش‌نشانی و اورژانس به عنوان «خط مقدم» بسیاری از ملیت‌ها برای فاجعه‌های انسانی و طبیعی پاسخ‌گو هستند (Drabek, 1985). آن‌ها مذاکرات دشواری «از ایجاد آرامش در زمان هرج و مرج» ارایه کرده‌اند (Punch & Markham, 2000). از پلیس و دیگر مسئولان خواسته شده تا در شرایط نامطمئن و اغلب در مواردی که امنیت شخصی خانواده/دوستان آن‌ها در خطر است عمل کنند. این‌ها چالش‌های منحصر بفردی را ایجاد می‌کند که می‌تواند به محدودیت‌ها و یا حتی به فرایندهای اصلاحی فشار وارد کند. ادبیات پلیس توجه کمی به نقش پلیس در رویدادهای فجیع کرده است. بسیاری از کتاب‌های درسی پلیسی پیشرو در سطح کالج (به عنوان مثال، (Gaines & Kappeler, 2010)، برای مثال این موضوع را در بسیاری از موارد کلی و اغلب در متن نمونه‌های ناکار آمدی پلیس بحث می‌کنند. در حالی که با رشد بدنه‌ی تحقیقات در سال‌های اخیر در پرداختن به نقش پلیس در وقایع برنامه‌ریزی شده از جمله رویدادهای ورزشی مهم مانند المپیک (Decker et al, 2005; Decker, Varano, & Greene, 2007)، و کنوانسیون‌های سیاسی ملی (Scott, 2005)، نسبتاً توجه کمی به نقش پلیس در فجایع انسانی و طبیعی شده است. در سال ۲۰۰۵ عواقب منفی مرتبط با آماده نبودن اداره پلیس و دولت شهرستان برای «۱۰۰ طوفان» بعید اما قابل پیش‌بینی و همراه با ویرانی گسترده‌ی منطقه‌ای آشکار ساخت.

بلایای طبیعی و انسان‌ساز تهدیدات مهم‌تری برای امنیت عمومی در آینده به دنبال خواهند داشت اما با این حال، توجه عمومی به موضوع اغلب تا زمانی که فاجعه بزرگ بعدی رخ بدهد، وجود ندارد. سازمان‌های پلیس و دیگر اولین پاسخ‌دهندگان مانند خدمات آتش‌نشانی و اورژانسی به عنوان خط مقدم در بسیاری از کشورها برای بحران‌های طبیعی و انسان‌ساز به شمار می‌آیند (Drabek, 1985). بحث مشکلات آن‌ها برای برقراری آرامش بعد از هرج و مرج و آشوب را مطرح می‌کنند (Punch & Markham, 2000) پلیس و دیگر کارکنان خط مقدم باید برای عمل کردن در محیط‌های نامطمئن و اغلب در محیطی که امنیت خودشان، خانواده‌شان و دوستانشان در خطر است، آماده باشند. این‌ها چالش‌های منحصر بفردی هستند که می‌توانند بر بهترین فرآیندها فشار وارد کنند. مقالات موجود توجه بسیار کمی به نقش پلیس در رویدادهای بحرانی داشته‌اند، بسیاری، به عنوان مثال (Gaines & Kappeler, 2010)، روی این مسئله در سطح دانشگاهی و در کتاب‌های درسی تنها در شرایط بسیار کلی و اغلب در زمینه‌هایی از شکست پلیس بحث کرده‌اند. در حالی که بدنه در حال رشد تحقیقات در سال‌های اخیر به نقش پلیس در رویدادهای برنامه‌ریزی شده در مقیاس بزرگ از جمله رویدادهای ورزشی مهم مانند مسابقات المپیک (Decker et al, 2005; Decker, Varano, & Greene, 2007) و





گردهمایی‌های سیاسی و ملی (Scott, 2005) پرداخته است؛ و توجه نسبتاً کمی به نقش پلیس در بلایای طبیعی یا بلایای انسان‌ساز شده است. در سال ۲۰۰۵، طوفان کاترینا پیامدهای منفی مرتبط با آمادگی ناقص بخش پلیس و حکومت شهری برای ۱۰۰ سال طوفان نامشابه اما قابل پیش‌بینی و همراه با ویرانی گسترده را به وضوح مشخص کرد. پس از چند دهه که تا حد زیادی اهمیت نقش پلیس در بحران‌ها به عنوان برنامه‌ریزان سیاست عمومی نادیده گرفته شد (Punch & Markham, 2000)، تلاش برای توسعه بیشتر برنامه‌های بحران و تروریسم صورت گرفت. (Bonkiewicz & Rubak, 2012; Deflem & Sutphin, 2009; Punch & Markhm, 2010; Smith & Rojek, 2007; Varano, Schafer, Cancino, Decker, & Greene, 2010).

سؤالات در مورد نقش پلیس در بحران‌ها صرفاً مفهومی هستند اما در عوض ارتباط‌های مهمی با مسئله امنیت عمومی دارد. حوادث فاجعه بار ۱۱ سپتامبر و همچنین طوفان‌های کاترینا و ریتا، شواهد روشنی را در مورد پلیس و سایر عناصر برقرار کننده امنیت عمومی جامعه، آمادگی پایینی برای چالش پیچیده در ارتباط با پاسخ به حوادث در مقیاس بزرگ ارائه کرده‌اند. یک نمونه، اداره پلیس نیواورلئان (NOPD) بود که در بسیاری از زمینه‌ها یک سازمان محاصره شده توسط رده‌های تأمین مالی، اتهامات گسترده فساد و مشکلات جدی با جامعه اقلیت بود (Deflem & Sutphin, 2009). درصد شکست سیستم در بخش‌های مختلف برقراری امنیت عمومی جامعه، بخشی از یک شکست سیستماتیک بسیار گسترده‌تر در سراسر نظام عدالت کیفری بزرگ‌تر بود. در حالی که شکست در آماده سازی تنها توسط NOPD، به اشتراک گذاشته شد (U.S. Senate, 2006, p. 445)، شکی نیست که NOPD دارای آمادگی بسیار کمی بود برای اینکه مسئولیت رسیدگی به یک طوفان فاجعه بار را بر عهده گیرد.

به عنوان مثال، NOPD امکان تهیه پشتیبان و یا برنامه در صورت از دست رفتن کل زندان‌های شهر را نداشته است، در حالی که این یک سناریو بسیار قابل پیش‌بینی بود و در طول طوفان کاترینا نیز اتفاق افتاده بود.

پاسخ‌های پلیس به حوادث و فجایع می‌تواند حول سه موضوع اصلی سازمان یافته شود: اول: سازمان‌های پلیس احتمالاً بخشی از یک بحث گسترده‌تر هستند در مورد چگونگی اینکه دولت، سازمان‌های خدمات اجتماعی و اشخاص دیگر، آموزش، تجهیز و آماده شدن برای حوادث مختلف طبیعی و انسان‌ساز را برنامه‌ریزی خواهند کرد. این ممکن است انواع جلسات آموزشی، تدوین سیاست‌ها و ایجاد موافقت‌نامه‌های کمک متقابل و یاد داشت تفاهم نامه را شامل شود.

دوم: سازمان‌ها نقش خاصی را در همکاری با دیگر ارائه‌کنندگان خدمات اورژانس در پاسخ فوری به نجات جان انسان‌ها و در صورت امکان حفظ اموال آن‌ها بازی می‌کنند. کارکنان پلیس با فعالیت‌های بی‌شمار مربوط به حوادث، مانند تلاش‌هایی نظیر؛ نجات، ارائه مراقبت‌های پزشکی، کنترل و هدایت ترافیک و ارتباطات و اطلاعات کمک زیادی در برگرداندن آرامش به منطقه حادثه دیده می‌کند.





سوم: سازمان، هسته مرکزی فعالیت‌های بازیابی است به خصوص هنگامی که یک رویداد حیاتی تأثیر تثبیت شده بیشتری داشته باشد. هنگامی که جوامع با اثرات فیزیکی، اقتصادی و اجتماعی بحران درگیرند، پلیس نقش کلیدی در پرداختن به ایمنی و نگرانی‌های جرم و جنایت در حال انجام در مناطق آسیب‌دیده ایفا می‌کند.

مدل‌شناسی بحران‌ها

با توجه به پاسخ‌های پلیس به بلایای طبیعی، درک مدل‌شناسی وقایعی که پلیس و سایر سازمان‌های دولتی و خصوصی ممکن است ملزم به پاسخ به آن باشند اهمیت دارد. این رویکرد مفهومی است، زیرا انواع مختلفی از حوادث نه تنها با چالش‌های مختلف سیاسی و عملی وجود دارد، بلکه آن‌ها ظرفیت محدود جوامع برای پاسخ و شکل دادن به واکنش‌های مردم در سطح مفهومی را دارا هستند (Quarantelli, 1988, 1993).

میان بحران‌های غیر اجتماعی، بحران‌های اجتماعی از نظر نوع اتفاق و نوع تعارض متفاوت است. بحران‌های غیر اجتماعی آن‌هایی هستند که به طور کلی بر محل فیزیکی نسبتاً جدا شده تأثیر می‌گذارند و به طور کلی مواردی مانند تصادفات جاده‌ای (حمل و نقل) را شامل می‌شوند، بحران‌های اجتماعی آن‌هایی هستند که موارد تخریب، در سطح گسترده اجتماعی و در مقیاس بزرگ اتفاق می‌افتد و به طور کلی نیاز به تعداد قابل توجهی از افراد و منابع برای رسیدگی به آسیب می‌باشد. از منظر مفهومی، بزرگی آسیب‌های فیزیکی و همچنین دامنه آن‌ها، ابعاد مهم و تفاوت بین بحران محلی و مصیبت هستند. بر اساس این چارچوب، نوع اجماع (توافق عام) رویدادهایی هستند که به وسیله عوارض طبیعی یا تکنولوژیکی ایجاد می‌شوند که منعکس‌کننده مفاهیم سنتی از بلایا هستند. رویدادهای اجتماعی به طور ناگهانی رخ می‌دهند و اتفاق نظر عمومی گسترده و تمرکز بر پایان دادن به بحران‌ها در اسرع وقت و برقراری دوباره حالت عادی را ایجاد می‌کنند (Peek & Sutton, 2003, p. 319). این شکل از بحران‌ها به رویکرد اجماع‌سازی برای حل و فصل مشترک و جمعی مشکلات تبدیل می‌شوند. در مقابل، بحران‌ها نوع ناسازگار (متضاد) آن‌هایی هستند که از جنگ‌ها، اغتشاشات داخلی، شورش و یا حملات تروریستی حاصل می‌شوند. یک یا چند طرف اغلب به طور مستقیم در رویدادها درگیر هستند و دستی در ایجاد بحران و یا تلاش‌های خنثی‌کننده توسط دستگاه‌های عمومی و خصوصی برای برقراری نظم دارند (Quarantelli, 1988, p. 373).

در حالی که این چارچوب در بسیاری از روش‌ها مفید است، اغلب برخی از محققان پیشنهاد کرده‌اند که بیش از حد محدود است (Peek & Sutton, 2003). استدلال کرده‌اند که حملات ۱۱ سپتامبر در نوع بحران‌های ناسازگار قرار می‌گیرد. دامنه ویرانی جسمی و عاطفی و سیاسی زیاد، به همراه پاسخ جهانی، بسیاری از ویژگی‌های رویدادهای نوع ناسازگار را به اشتراک می‌گذارد. چارچوب مفهومی مدل‌شناسی بحران‌ها مفید است. به این خاطر که آن



نه تنها یک مدل برای فهم دامنه این چالش‌ها ارایه کرده است بلکه همچنین، مسئولیت‌هایی کلیدی برای ذی‌نفعان همچون پلیس را فراهم می‌کند، وجود دارد. این مسئولیت‌های کلیدی عبارتند از گسترش زنجیره‌ای واضح از ساختار فرماندهی و اعمال مناسب قدرت و تصمیم‌گیری، توسعه و پیاده‌سازی برنامه‌های ارتباطی عمیق است.

همانند تمام موقعیت‌های اضطراری، بلایا؛ مجموعه‌ای منحصر به فرد از چالش‌ها را ارایه می‌کنند که نیاز به زنجیره‌ای بسیار توسعه یافته از دستورها، (Quarantelli, 1988, 1993) به‌خصوص زمانی که پاسخ سازمان‌های چندگانه و حتی حوزه‌های قضایی مختلفی را در بر می‌گیرد. برنامه‌ریزان اضطراری برای پلیس و مانند آن، همچنین باید برنامه‌های عمیق ارتباطی را پیاده کنند و هم به ارتباط به‌دست آمده و چیزی که ابلاغ شده است رسیدگی کنند. علاوه بر این زیرساخت‌های فنی برای تسهیل جریان اطلاعات در داخل و در سراسر ساختارهای سازمانی به همان اندازه مهم است. باید برنامه‌ریزی ارتباطات همچنین توجه عمیقی به اینکه چه اطلاعاتی به چه کسی، چه وقتی مخابره می‌شود، داشته باشد.

حوادث و پاسخ پلیس

شک کمی وجود دارد که حوادث ۱۱ سپتامبر و طوفان کاترینا و ریتا نگرانی‌های جدی را درباره‌ی ظرفیت جامعه عمومی، تعداد پلیس حساب شده برای پاسخ مؤثر در بحران‌ها در مقیاس بزرگ افزایش داده‌اند. این رویدادها این موضوع را در ذهن بسیاری تجلی می‌کند که نه تنها جوامع در برابر اثرات مخرب بحران‌ها آسیب‌پذیر هستند بلکه آن‌ها همچنین نسبت به آمادگی ناقص بخش‌های دولتی با تکیه بر عملکرد آن‌ها به عنوان خط مقدم دفاع و بازیابی نیز آسیب‌پذیر هستند.

در حالی که بدیهی است که سازمان‌های پلیس به طور مستقیم در ایجاد حوادث اخیر از جمله هدف قرار دادن ایالات متحده، مسئول نیستند ولی شکی نیست که در بسیاری از موارد به دلیل عدم آمادگی کافی تأثیرات حملات تقویت شده بودند. حملات ۱۱ سپتامبر، به عنوان مثال، مطمئناً به خاطر عدم شفافیت در مورد فرماندهی حادثه، فرماندهی و کنترل بی‌اثر عملکردها هم در داخل و هم در بین افراد سازمان‌های پاسخ دهنده اولیه، و عدم وجود سیستم‌های ارتباطی سازگار که ارتباطات بین سازمانی را تسهیل کنند، تشدید کرده بود. برنامه‌های بحران بسیار مشکل‌ساز و گیج‌کننده و همچنین روش‌های اجرای آن قطعاً منحصر به نیویورک و اورلئان نیست بلکه آنچه مهم است، این است که این برنامه‌ها اجتناب‌ناپذیر هستند (National Commission on Terrorist Attacks upon the United States, 2002, pp. 319_323)

مقایسه و تقابل تأثیر پاسخ‌های پلیس به بحران‌های مختلف، یا در مورد حملات ۱۱ سپتامبر، پاسخ‌ها به حملات هم‌زمان در عرصه‌های مختلف، با ارزش است چرا که آن‌ها به بدنه مطالعات کمک می‌کنند و عواملی که احتمال موفقیت را افزایش می‌دهند برجسته



می‌سازد (Deflem & Sutphin, 2009; Smith & Rojek, 2007).

پژوهش‌های جدید توجه قابل ملاحظه‌ای به جنبه‌های مهم اما پیش پا افتاده برنامه‌ریزی قبل از بحران مانند نیاز به برنامه‌های عملیاتی و در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی وضعیت‌های فیزیکی دارند. نیازی به گفتن نیست که ایجاد برنامه‌های بحران، مدل‌سازی مسائل مربوط به فرآیند کار و آزمایش‌های شبیه‌سازی، تمام جنبه‌های مهم و ارزشمند از برنامه‌ریزی خوب است. با این حال ملاحظات مفهومی گسترده‌تری وجود دارد که پلیس را در یک زمینه اجتماعی و قانونی بزرگ‌تر قرار می‌دهد. سؤالی که باقی می‌ماند این است که مشکلات مرتبط با پلیس پاسخ‌های به بحران‌ها تا حد زیادی ماهیت فیزیکی دارند یا فرهنگی؟

گرایش پلیس به کاهش بحث درباره حوادث مربوط به مسائل فنی و اداری تصویری بسیار منطقی از سیستم‌های مدیریت را برقرار می‌کند و نتایج قابل پیش‌بینی که مطابق با قانون است را تولید می‌کند. مدل بوروکراتیک نشان می‌دهد که پاسخ‌های مؤثر به تهدیدات امنیت عمومی وابسته به عملکردهای دستوری، کنترلی قابل پیش‌بینی هستند که در به‌دست آوردن منابع مورد نیاز برای رفع موانع فیزیکی از سیاست‌های دولتی مؤثر است.

ساختارها و روندهای اداری؛ کنترل بر کارکنان، اطمینان از ثبات در عملکرد شغلی و ارایه خدمات و جدا کردن مأموران و اداره‌ها از تأثیرات اجتماعی غیر ضروری را میسر می‌کنند. حتی نویسندگان معاصر بر این مطلب پافشاری می‌کنند که برنامه‌ریزی بهتر برای بحران تا حد زیادی به معنی ادغام، از فن‌آوری است که برای کمک به پلیس و دیگر سازمان‌ها مناسب است. با توجه به جهت‌گیری مناسب، یک رویکرد بسیار منطقی می‌تواند توسعه یافته و مدل‌سازی شده باشد، تا پلیس و سیستم‌های بزرگ دولتی برای پاسخ به بحران‌ها بهتر آماده شوند. در سال‌های اخیر به‌ویژه پس از حملات ۱۱ سپتامبر و طوفان کاترینا و ریتا، یک بدنه تحقیقاتی کوچک اما در حال رشد، شکل گرفته که رویکردی مفهومی‌تر به نقش پلیس در رویدادهای بحرانی می‌دهد. ظرفیت سازمان‌های امنیت عمومی حتی در برقراری ارتباط و به اشتراک‌گذاری اطلاعات نه تنها توسط مسائل فنی و فیزیکی بلکه توسط عوامل فرهنگی شکل گرفته است.

در تجزیه و تحلیل‌های پیچیده خود از زیرساخت‌های امنیت عمومی در سال ۲۰۰۲، دکر استدلال کرد که تمرکز محدود بر عوامل فنی، عوامل برجسته دیگری همچون عوامل رسمی و غیر رسمی، فرهنگی را در جامعه‌ای که به زبان‌های مختلف صحبت می‌کنند نادیده می‌گیرد. با در نظر گرفتن این، هر گونه پرسش جدی را درباره‌ی اشتراک پیچیده پلیس و حوادث باید گسترش داد و توجه گسترده به فرهنگ پلیس داشته باشیم. درک پلیس به عنوان یک حرفه و مأموران پلیس به عنوان افراد و ادارات پلیس به عنوان سازمان‌ها، نیاز به یک رویکرد جامعه‌شناختی دارد. پلیس نشان‌دهنده‌ی نقش قابل رویت‌تری از دولت است و وزن اجرای استانداردهای جامعه برای رفتارها را بر دوش می‌کشد. در جوامع بوروکراتیک کار پلیس یک فرآیند پیچیده اجتماعی است که به وسیله آن جوامع به طور آزادی قدرت را برای به اجرا



در آوردن استانداردهای رفتار به عوامل دولتی واگذار می‌کنند، این یک مسئولیت اخلاقی و سیاسی بزرگ را نشان می‌دهد. رفتار پلیس باید از این دیدگاه درک شود که قانون به کار پلیس شکل می‌دهد اما مطلق نیست، پلیس نباید صرفاً از نگاه قانون دیده شود بلکه باید از طریق فرآیندهای کلی سازمانی در نظر گرفته شود. کار پلیس توسط نیروهای حرفه‌ای فرهنگی شکل گرفته است که نسبت به هر سازمانی بسیار بزرگ‌تر است.

نقش پلیس قبل از بحران

اجرای قانون یکی از جنبه‌های اصلی تلاش‌های مختلف به‌منظور آماده‌سازی برای بحران‌های طبیعی و حوادث غیر مترقبه است.

اعضای جامعه برقرار کننده امنیت عمومی؛ کارکنان، منابع مادی، زیرساخت‌های ارتباطی، ارتباط با مردم را تأمین می‌کند، مذاکره با پلیس در برنامه‌ریزی قبل از بحران مطلوب است. بسیاری از ابعاد پاسخ کلی عمومی به بحران‌ها به طور مستقیم و غیر مستقیم به آنچه که پلیس انجام می‌دهد بستگی دارد. سازمان‌های پلیسی توانایی‌های دیگر سازمان‌های خدمات بحران را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در این مقام سازمان‌های پلیس، به عنوان نماد ارتباطی که از طریق آن‌ها اطلاعات بین نهادهای مختلف خصوصی و دولتی جریان می‌یابد، عمل می‌کنند. سازمان‌های مجری قانون با سازمان‌های دیگر برای آموزش اشتراک‌گذاری سیاست‌های خاص سازمانی، هماهنگی موجودی و خرید تجهیزات، پرداختن به کاستی‌های ارتباطی و کار به‌منظور بهبود ظرفیت واکنش جمعی همکاری می‌کنند.

پلیس هم نیرو و هم امکانات بیشتری در اختیار دارد در حالی که سازمان‌های دیگر ممکن است با کارکنان و منابع مادی محدود، آموزش و تخصص محدود برای برنامه‌ریزی بحران درگیر باشند. این انتظار در عصر مدرن روشن است که کارکنان پلیس باید تلاش‌های مناسب برای جلوگیری از بحران‌های انسان‌ساز تا حد ممکن با توجه به منابع در دسترس و مراجع قانونی انجام دهند. در حالی که هدف بنیادی از برنامه‌ریزی قبل از بحران توسعه یک طرح جامع برای رسمی‌سازی روابط است.

هدف اصلی برنامه‌ریزی‌ها بسیار عمیق‌تر است. برای موفقیت، برنامه‌ریزی قبل از بحران نیاز به تمرکز بر ایجاد سرمایه اجتماعی علاوه بر مسائل عملیاتی شناسایی شده در اهمیت بالا قرار دارد. در حالی که ساختارها ایجاد می‌شود، فرهنگ‌ها رشد می‌کنند و این فقط با توجه به در نظر گرفتن ساخت و ساز و تعمیر و نگهداری روابط برنامه‌ریزی پس از بحران انجام می‌شود. اگر فرهنگ، رویکرد و روش عملیاتی از لحاظ ذهنیتی در میان سازمان‌های پلیس یکپارچه نباشد، سیاست‌ها و برنامه‌ها صرفاً کلماتی بر روی کاغذ هستند اگر افسران ندانند که چگونه اجرا شود و یا اجرا می‌شود.

افسران و سازمان‌ها باید نسبت به پاسخ‌های مشترک هماهنگ در میان انواع سازمان‌های



پلیس و غیر پلیس منعطف باشند. نفس عمل و غرور نیازمند به کنترل و اعتبار، اجازه نمی‌دهد تا به یک نتیجه موفقیت‌آمیز برسند.

نقش پلیس بعد از بحران

در بسیاری از موارد پلیس در تلاش برای پاسخ، پس از بحران ماهیت طبیعی دارد. بر خلاف اکثر همکاران خود، پلیس به طور معمول در جامعه در خط مقدم، همه نوع خدمات را ارائه می‌کند. آن‌ها یک زیرساخت ارتباطی دارند که برای شهروندان شناخته شده است. یک رابطه خیلی طبیعی تری بین پلیس و جوامعی که در آن‌ها خدمت می‌کنند، وجود دارد و پلیس به طور کلی به عنوان پاسخ‌گوترین سیستم استفاده می‌شود.

پلیس نقش خاصی در پیامدهای پس از یک فاجعه یا حادثه غیرمترقبه بر اساس شرایط متفاوت بازی می‌کند. مثلاً در شرایط تیراندازی، پلیس نقش بسیار سختی در مداخله برای متوقف کردن یک حمله، تأمین امنیت در حادثه، کمک به کارکنان پزشکی و آغاز کمک به روند انجام تحقیقات پیگرد قانونی، بازی می‌کند. در موارد بزرگ‌تر مشابه حملات تروریستی، پلیس هزاران نقش از قبیل امنیت و کاهش خطر، جستجو و عملیات نجات را بر عهده می‌گیرد.

به طور کلی بلاای طبیعی در مقیاس بزرگ، بزرگ‌ترین چالش برای پلیس فراهم می‌کنند. برنامه‌های بحران معمولاً بر اساس وعده‌های کمک متقابل در میان شرکای منطقه‌ای به وجود آمده است، توافق آن‌ها بر اساس تأمین منابع انسانی و منابع مادی است. بلاای طبیعی در مقیاس بزرگ اجرای این شکل از به اشتراک‌گذاری منابع به صورت استقرار منابع محلی برای مقابله با مشکلات میدانی را مشکل می‌سازد. تا حدی که برنامه‌های بحران ساخته شده بر اساس دسترسی به تخصص و دارایی‌هایی که متعاقباً در دسترس نیستند ممکن است کل عملیات را به مخاطره بیندازد.

بحران‌های طبیعی بزرگ‌تر، بیشتر زیرساخت‌های کلیدی مورد نیاز برای تسهیل اجرای برنامه مقابله با سوانح را از بین می‌برند. در نهایت، مهم است به یاد داشته باشید که اولین پاسخ‌دهندگان نیز پدر و مادر، زن و شوهر، خواهر و برادر، دوستان و کسانی که در معرض خطر و نیاز به کمک دارند، هستند و این چیزی است که برنامه‌های بحران ممکن است برای پیش‌بینی آن‌ها با مشکل مواجه شوند. حتی با توجه به این چالش‌ها، انتظار می‌رود پلیس و

دیگران اولین پاسخ‌دهندگان در انسجامی از بی‌نظمی ایجاد کنند. در پیامدهای فوری بحران، پلیس بیشتر بر حفاظت از زندگی متمرکز می‌شود و کمتر به حفاظت از اموال و شواهد می‌پردازند. مأموران بیشتر به تخلیه شهروندان از مناطق آسیب‌دیده، ارائه اطلاعات به عموم مردم، ارائه مراقبت‌های پزشکی و تلاش برای جستجو و نجات کمک می‌کنند، که این ممکن است شامل دنبال کردن طرح‌های تثبیت شده، یا رویه‌ها، توافق‌نامه‌ها شود و یا ممکن است شامل نوآوری مأموران در پاسخ به موقعیت‌های طبیعی غیر منتظره یا بزرگ باشد.

در حوادث بزرگ اخیر به این نتیجه رسیده‌اند که سازمان‌های پاسخ‌دهنده؛ ساختارهای



فرمان متفاوت، سنت‌ها و زبان‌های متفاوتی دارند که می‌توانند پیچیدگی ایجاد کنند. پلیس موقعیتی برای فرض یک نقش اصلی در برقراری ارتباط با مردم در مورد مسائل مربوط به امنیت عمومی در قبل، حین و پس از حادثه است. در بسیاری از موارد محققان، به غارت و چپاول گسترده و دیگر تهدیدات امنیت عمومی اشاره کرده‌اند که این‌ها غیر معمول نیستند. گستردگی غارت و دیگر رفتارهای مجرمانه گرایش دارد تا به برخی از مسائل نژادی و طبقاتی اجتماع متصل شود. اقدام جمعی به عنوان «غارت» در مقابل «به دنبال غذا گشتن» تصورات و واکنش‌های مختلفی در بخش عمومی به همراه دارد. پلیس و دیگر مقامات دولتی مسئولیت تصدیق برای برقراری ارتباط با رسانه‌ها و بخش‌های عمومی بزرگ‌تر را به شیوه‌های روشن و دقیق بر عهده دارند. در درجه اول، مقامات برقرار کننده امنیت عمومی باید یک استراتژی ارتباطی داشته باشند که به وضوح مشخص کند که چه اطلاعاتی، به چه کسی و در چه زمانی برای برقراری ارتباط داده شود. اطلاعات باید به طور واضح بخشی از یک برنامه مشورتی واکنش به بحران باشد. پلیس و دیگر مقامات برقرار کننده امنیت عمومی باید در مورد دادن اطلاعات نادرست و یا اغراق‌آمیز به خصوص در مورد تهدیدات امنیت عمومی مانند غارت و دیگر اشکال ناآرامی‌های مدنی، به خصوص زمانی که جمعیت محروم با آن درگیر هستند، آگاه باشند. در بسیاری از موارد، غارت آشکار برای تأمین نیازهای اساسی بوده، و به خصوص در مواقعی آشکار می‌شود که خرابی بیش از آنچه انتظار می‌رفته، باشد و دسترسی به منابع اولیه خیلی محدود است.

هنوز هم وقتی جرم و جنایت و حتی غارت به طور آشکار رخ می‌دهد، اینکه چطور توضیح و تفسیر شود و توسط عوامل کلیدی دولتی مانند پلیس به مردم ابلاغ شود، مهم است. پلیس نقش مهم و متمایز را در این روند بر عهده دارد. نخست اینکه از اغراق کردن دوری شود و اطمینان حاصل شود که آن‌ها یک نقش فعال در این روند ندارند. دوم اینکه مقامات برقرار کننده امنیت عمومی مشخصاً از وقایعی که مرتبط با نژادپرستی یا نوع‌شناسی بر اساس طبقه است، اجتناب کنند. در زمان مناسب، موارد جرم و جنایت بر مردم به روشی که هم شفاف و هم عادلانه است، ابلاغ شود. مقامات کلیدی امنیت عمومی مانند افسر تعیین شده اطلاعات عمومی، همچنین باید به شایعات بی‌اساس که از طریق رسانه‌ها در جریان است رسیدگی کند. منطق این نوع از خط‌مشی‌های فعال بیشتر از روابط عمومی است. گزارش نادرست از جرم و جنایت که در رسانه‌ها فراگیر می‌شود، حس بالایی از ترس را ایجاد می‌کند به طوری که حتی منابع پشتیبانی را از جستجو و نجات و بازسازی امنیت منحرف می‌سازد. در پایان، گزارش دقیق اخبار واقعی و همچنین وضوح اخبار گزارش شده، باید یک اولویت و بخشی از هر برنامه اضطراری باشد.

انطباق پلیس با فن‌آوری‌های در حال ظهور رسانه‌های اجتماعی، پتانسیل واقعی برای ارتباط دوطرفه با بخش‌های مختلف عمومی که برای دستیابی به مجراهای خروج اطلاعات





مرسوم محدودتر هستند را فراهم می‌کند. ادارات پلیس در مکان‌هایی مانند بوستون نقش فعال در استفاده از تویتر و فن‌آوری‌های مشابه برای برقراری ارتباط با مردم، تصحیح گزارش‌های نادرست رسانه‌ها از مسائل مربوط به جرم و جنایت و درخواست اطلاعات از مردم در مورد جرایم خاص استفاده می‌کنند. استفاده از این فن‌آوری در طول رویدادهای بزرگ امنیت عمومی در حال افزایش بوده و این امر آشنایی و استفاده بیشتر از این فن‌آوری را افزایش می‌دهد. اطلاعات هم سریع‌تر از رسانه‌ها به عموم مردم می‌رسد و هم برای گرفتن اطلاعات جرم و جنایت از مردم، که در غیر این صورت ممکن است از دست برود، مناسب است.

بنابراین رسانه‌های اجتماعی و دیگر اشکال فن‌آوری به پلیس برای داشتن ظرفیت بیشتر در ارتباطات قوی‌تر در پس بحران‌های بزرگ کمک می‌کنند. مهم‌تر اینکه، پلیس باید در زمان، منابع و انرژی برای توسعه حضور رسانه‌های اجتماعی قوی قبل از وقوع حادثه سرمایه‌گذاری کند.

بازسازی

برخی از رویدادهای بحرانی به طور مختصری در طبیعت هستند و تأثیرات محدود فیزیکی و جغرافیایی دارند. حوادث دیگر به خسارت گسترده و تخریب مناطق مسکونی، زیرساخت‌های حیاتی، و دیگر جنبه‌های جوامع منجر می‌شوند. این شرایط می‌تواند چالش‌های قابل ملاحظه‌ای برای پلیس ایجاد کند.

به عنوان مثال، در پیامدهای پس از طوفان کاترینا کارکنان پلیس در سراسر منطقه آسیب‌دیده مجبور به کار در ساعات زیادی از شبانه روز بودند. تأمین امنیت و کنترل، کمک به جستجو، نجات و تلاش‌های بازیابی، جلوگیری از غارت و چپاول و سایر اعمال مجرمانه، و اطمینان از امنیت عمومی، همه این‌ها باید تحت شرایط شدید با ارتباطات و زیرساخت‌های مختل شده انجام می‌شد. این در شرایطی است که کارکنان نیاز به دسترسی به حمام، تخت خواب، لباس تمیز، و سوخت برای وسایل نقلیه خود دارند. تنش‌ها در جامعه بالا بود، شهروندان دچار وحشت شده بودند، تحریف و اطلاعات نادرست شایع شده بود و پلیس توانایی محدودی برای برقراری ارتباط هم داخلی و هم خارجی داشت. سازمان‌های بزرگ دارای منابع بیشتری بودند اما باید این منابع را برای نیاز کارکنان بیشتری ارایه کنند. سازمان‌های کوچک‌تر ممکن است موفقیت بیشتری در اعمال نفوذ محلی و تماس‌های شخصی برای رسیدگی به چنین مسائلی داشته باشند اما کارکنان کمتری دارند که با آن‌ها برای کار تماس بگیرند.

نه تنها سازمان‌ها باید برای ارایه خدمات بلندمدت با منابع و مواد محدود فعالیت کنند، بلکه حوادث در مقیاس بزرگ نیز زندگی شخصی مأموران را تحت تأثیر قرار می‌دهند. خود سازمان‌ها همچنین ممکن است توسط حوادث بزرگ تحت تأثیر قرار گیرند. وسایل نقلیه و امکانات آسیب‌دیده، ارتباطات و ابزار زیرساخت از دست رفته و چالش‌های پیش‌بینی نشده می‌توانند به وجود آیند. این مهم است که پلیس و دیگر مقامات برقرار کننده امنیت



عمومی از اشتباهات گذشته درس بگیرند.

مطالعاتی که برای این نتیجه‌گیری انجام شده است نیاز به بروکراسی دولتی را می‌پروارند:

- (۱) کسانی که در موضع قدرت، تعهد خود را به یافتن راه حل نشان می‌دهند؛
- (۲) خطای واضح ایجاد شده است؛
- (۳) راه‌حل‌های مشخص برای جلوگیری از مشکلات مشابه در آینده شناسایی شده‌اند و ابلاغ شده‌اند؛

(۴) پاسخ‌ها به طور کلی از رشد دستاوردهای دولتی و بروکراسی حاصل می‌شود. همانطور که بریتو روشن ساخت موانع فرهنگی را به عنوان بزرگ‌ترین فاکتورهای مانع بر سر راه برنامه‌های امنیت عمومی مطرح می‌کند.

درس‌های آموخته شده و نتیجه‌گیری‌ها

گزارش‌های بی‌شمار و اسناد منتشر شده در سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند که توصیه‌هایی را برای سازمان‌ها جهت جلوگیری از اشتباهات گذشته بیان کنند. از این درس‌ها چند زمینه مشترک به وجود آمده است که ارتباطی به پاسخی به رویدادهای حیاتی فراتر از توصیه‌های مکانیکی دارد (به عنوان مثال قابلیت همکاری در سیستم‌های ارتباطی).

بحران‌های طبیعی آزمون‌های زمان واقعی از اثربخشی تغییرات ایجاد شده در سراسر بروکراسی‌های فدرال آرایه می‌کنند به طوری که آن‌ها هماهنگ و با اجرای برنامه‌های مرتبط هستند. این بحران‌ها همچنین آزمون‌هایی از ظرفیت‌های دولتی محلی و پلیس به خصوص در پاسخ به تهدیدات شناخته شده و قابل پیش‌بینی را آرایه می‌کنند. پاسخ امنیت عمومی در شهر نیویورک با مشکلات مربوط به سیستم‌های ارتباطی که فاقد قابلیت همکاری و فاقد ساختار دسته‌ی متمرکز در تمام سازمان‌های پاسخ دهنده مختلف بودند تفسیر یا بیان شده بود (Brito, 2007; Varano & Dover, 2011).

سازمان‌ها به حرکتی دور از ذهنیت سنتی پلیس از نظر تعریف سیاست‌ها و روش‌های دقیق برای هر حادثه و رویداد کلی نیاز دارند. ماهیت طبیعی حوادث حیاتی، پیش‌بینی دقیق و طرز بیان را بیش از حد به چالش می‌طلبد. شباهت‌های روشنی بین پلیس حوادث و بحران‌ها وجود دارد. رویکرد کلی برای تمام خطرات؛ برنامه‌ریزی حادثه، آموزش، بیان سیاست و آماده‌سازی، که به احتمال زیاد عملی‌ترین راه برای سازمان‌ها است.

کارکنان نیاز به یک چارچوب عملیاتی روشن دارند اما پس از آن به تشخیص و انعطاف‌پذیری برای تصویب برنامه‌ها و رویکردهایی بر مبنای ضرورت‌های موقعیتی که در آن قرار دارند نیز نیاز است. مرتبط با این نیاز لازم است برای سازمان‌ها پیگیری استراتژی‌های پاسخ یکپارچه از طریق مشارکت با دیگر پاسخ‌دهندگان اضطراری و همچنین آن‌هایی که ممکن است نقشی در بهبود حادثه بازی کنند. فن‌آوری رسانه‌های دیجیتال فراگیر، مشخصاتی





را در پاسخ‌های دولت در همه اشکال حوادث بحرانی و رویدادهای بزرگ نمایان می‌کنند (Charles & Settle, 1991). اکثر شهروندان به طور معمول با خود تلفن همراه حمل می‌کنند. بسیاری از این دستگاه‌ها عکس و فیلم می‌گیرند. در میان بسیاری از حوادث و پروسی در حال ظهور در روزهای بعد از طوفان کاترینا ویدئوهایی از افسران NOPD بود که ظاهراً در حال غارت مراکز خرید بودند. اگر چه پاسخ‌ها ممکن است امروزه به‌طور کلی نسبت به آنچه در دهه‌های گذشته بود متفاوت باشد، توانایی ضبط و پخش دیجیتالی، کاستی‌ها و لغزش‌ها را به‌طور جدی افزایش داده است.

در پی این حوادث، ارگان‌های دولتی تمایل بیشتری به شرکت در بررسی‌ها و تحقیقات و نقد آماده‌سازی قبل از بحران و پاسخ‌های بعد از بحران دارند. این روند به دلیل افزایش توجه و گفتگو در جهت حمایت از برنامه‌ریزی‌های پیش‌گیری از حادثه و بهبود پاسخ‌ها مهم بوده است. یکی از درس‌های بزرگی که سازمان‌ها در دهه‌های گذشته یاد گرفته‌اند این است که اشتباهات دیگر چیزی نیست که بتواند پوشیده، پنهان و یا انکار شوند (Northern Illinois University, n. d.; Virginia Tech Review Panel, 2007; Walker, 2006).

بنابراین بهترین دفاع؛ برنامه‌ریزی خوب برای به حداقل رساندن کارکنانی است که احتمال می‌رود بعضی امور را نامطلوب انجام دهند. در حالی که سازمان‌ها ممکن است قادر باشند برای آمادگی همه احتمالات ممکن و نتایجی که شرایط محیطی که آن‌ها درگیر هستند در بهبود بحران در نظر بگیرند که چنین مسائلی برای یکپارچه شدن به آموزش و گفتگو نیاز دارد. کارکنان باید تشویق شوند که نه تنها درباره پاسخ به یک تیراندازی فعال، بلکه به اینکه چگونه شرایط ممکن است افراد آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد یا چطور آن‌ها نیازهای خانواده‌شان را در پس یک زلزله بزرگ اداره خواهند کرد، فکر کنند.

اگر چه چنین برنامه‌هایی مانند NIMS برای ارایه پاسخ سازگارتر و منسجم‌تر به حوادث در نظر گرفته می‌شوند، این تلاش‌های پیش‌بینی شده بر حفظ عملیات‌های فرماندهی و کنترل باقی می‌مانند. سیستم‌های ارتباطی احتمالاً بی‌وقفه در حال عملکرد برای حفظ فرماندهی هستند. کارکنان شایسته که منتظر دستور هستند می‌توانند مشکل ساز باشند، وقتی شرایط راه‌های نرمال عملیاتی را مختل می‌کند و حتی در شرایط معمول اضطراری، نیاز است کارکنان آموزش دیده باشند و موقعیت را درک کنند هنگامی که آن‌ها امور را در دست می‌گیرند. بحران‌های طبیعی و انسان‌ساز یکی از واضح‌ترین تهدیدات امنیتی عمومی است که جوامع در دهه‌های آینده با آن‌ها روبرو هستند.

به‌نظر می‌رسد در آینده مشکل قابلیت همکاری و دیگر مشکلات برنامه‌ریزی بحران بعد از فجایع بزرگ دیگر کشف خواهد شد.

سؤال اصلی که باقی می‌ماند، این است که چه باید انجام شود تا اطمینان حاصل شود که پلیس و دیگر اولین پاسخ دهندگان در مجموع برای پاسخ دهی به بحران‌ها بتوانند بهتر آماده



شوند؟ به منظور آمادگی بهتر، برای پلیس برنامه‌ریزی بهتر و اجرای برنامه‌های کمتر در زمینه تکنولوژی و برنامه‌های بیشتر در زمینه فرهنگی مهم است.

خدمات ذکر شده بیش از دو دهه گذشته، انطباق با تکنولوژی را به عنوان بخشی از استراتژی‌های بزرگ سازمانی که تصویری از مهارت حرفه‌ای و تکنولوژیکی فراتر از یک رویکرد تغییر فن‌آوری برقرار می‌کند را نشان می‌دهد. راه‌حل‌های تکنیکی برای مثال، اغلب حاکی از آن است که پاسخ‌های مناسب آن‌هایی است که در وهله اول به وسیله منابع جدید برای تولید تکنولوژی در غیاب شکل‌های دیگر تغییرات سیستماتیک کاربرد تکنولوژی و دیگر شکل‌های راه‌حل‌های تکنیکی بیشتر انجام می‌شود.

که این بیشتر درباره فرهنگ و کمتر در مورد فن‌آوری است و تا حد زیادی سرزنشی برای چالش‌های هماهنگی است. در حرکت رو به جلو، ممکن است درباره اینکه چطور دستگاه‌های برقرار کننده امنیت عمومی به تهدیدات بالقوه مرتبط با رویدادهای بزرگ ورزشی (مثل، بازی‌های المپیک و فوتبال آمریکایی)، نشست‌های سیاسی و بین‌المللی (صندوق بین‌المللی پول) بازی‌های المپیک، و رویدادهای مهم داخلی سیاسی (مانند، کنوانسیون‌های ملی دموکرات و جمهوری)، پاسخ دهد درس‌هایی آموخته شود. رویدادهای برنامه‌ریزی شده در مقیاس بزرگ هنوز هم می‌تواند سازمان‌های پلیس را به چالش بکشد. به طوری که آن‌ها برای یافتن یک تعادل مناسب بین پلیس، جرم و جنایت معمولی تلاش می‌کنند. علاوه بر این، رویدادهای بزرگ برنامه‌ریزی شده یک فرصت مهم را برای مدل نقش احتمالی نظامی، در گارد ملی و وزارت دفاع، دارایی در امنیت داخلی ارائه می‌کنند.

موفقیت تابعی از ساختار درست رهبری است. رهبری متمرکز انعطاف‌پذیری را در برخی شرایط فراهم می‌کند اما همچنین می‌داند که تأثیر هم‌زیرساختار و هم‌روابط کاری خوب برای ساخت یک استراتژی مؤثر طولانی خواهد بود. یکی بدون دیگری یک دیوار نمی‌سازد علاوه بر این، هر استراتژی خوب باید یک برنامه حساب شده داشته باشد که در انفعال سیاسی فرو نرفته باشد. در نهایت امنیت میهن جزیی از برنامه‌های ویژه‌ای که به عنوان برنامه رسمی انجام می‌شود نیست بلکه مرکز عملیات‌های اولیه است.

درس‌های آموخته شده از حوادث و بحران‌های مهم برنامه‌ریزی شده می‌تواند جهتی ساده‌تر به داستان بدهد. به عنوان بخش مرکزی همه برنامه‌های بحران، برای پلیس لازم است که یک نقش فعال در کمک کردن به توسعه و اجرای هر برنامه داشته باشد. برنامه‌های موفق‌تر آن‌هایی هستند که بر روی اعتماد و روابط کار با کیفیت ساخته شده‌اند که تنها می‌توانند با زمان و تعامل معنی بیابند. با این حال این روابط کار تنها می‌توانند با زمان و از طریق تعاملات حساب شده پدیدار شوند (Quarantelli, 1993).



منابع:

- Drabek, T. E. (1985). Managing the emergency response. *Public Administration Review*, 45, 8592-
- Bonkiewicz, L., & Runback, R. B. (2012). The role of the police in evacuations: Responding to the social impact of a disaster. *Police Quarterly*, 15(2), 137156.
- Birto, J. (2007) Sending out an S. O. S.: Public safety communications interoperability as a collective action problem. *Federal Communications Law Journal*, 59(3), 457492.
- Careless, J. (2006, October). Interoperability progress, five years after 9/11. *Law and Order Magazine*.
- Charles, M. T., & Settle, A.K. (1991). United flight 232: Sioux City's response to an air disaster. *Organization & Environment*, 5(1)7790.
- Decker, S.H., Greene, J.R., Webb, V., Rojek, J., McDevitt, J., Bynum, T., ... Manning, P.K. (2005) Safety and security at special events: The case of the Salt Lake City Olympic Games. *Security Journal*, 18(4)6574.
- Decker, S. H., Varano, S. P., & Greene, J. R. (2007). Routine crime in exceptional times: The impact of the 2002 Winter Olympics on citizen demand for police services. *Journal of Criminal Justice*, 35(1), 89101-
- Deflem, M., & Sutphin, S. (2009). Policing Katrina: Managing law enforcement in New Orleans. *Policing*, 3(1), 4149.
- Drabek, T.E. (1985). Managing the emergency response. *Public Administration Review*, 45, 8592.
- Drabek, T.E., & Hass, J. (1969). How police confront disaster. *Society*, 6(7), 3338 -.
- Dynes, R. R., & Quarantelli, E. L. (1980). Helping behavior in large scale disasters. In D. H. Smith & J. Macaulay (Eds.), *Participation in social political activities* (pp.339354).
- Gaines, L. K., & Kappeler, V.E. (2010). *Policing in America* (6th Ed.). Waltham, MA: Anderson.
- National Commission on Terrorist Attacks upon the United States. (2002). *The 9/11 Commission Report*. Washington, DC: National Commission on Terrorist Attacks upon the United States.
- Northern Illinois University. (n.d.). Report of the February 14, 2008 shooting at Northern Illinois University. Dekalb, IL: Northern Illinois University.





- Peek, L. A., & Sutton, J. N. (2003). An exploratory comparison of disasters, riots, and terrorist acts. *Disasters*, 27(4), 319335-.
- Punch, M., & Markham, G. (2000). Policing disasters: The British experience. *International Journal of Police Science & Management*, 3(1), 4054-.
- Quarantelli, E. L. (1988). Disaster crisis management: A summary of research findings. *Journal of Management Studies*, 25(4), 373385-.
- Quarantelli, E. L. (1993). Community crises: An Exploratory comparison of the characteristics and consequences of disasters and riots. *Journal of Contingencies and Crisis Management*, 1(2), 6778-.
- Quarantelli, E. L., & Dynes, R. R. (1970). Property norms and looting: Their patterns in community crises. *Phylon*, 31(2), 162182-.
- Schafer, J. A. (2007). Bureaucratic structures and mass casualty events. In J. A. Schafer & B. Levin (Eds.), *Policing and mass casualty events* (Vol. 3, pp.2439-). Quantico, VA: Federal Bureau of Investigations.
- Schafer, J. A. (2007). Bureaucratic structures and mass casualty events. In J. A. Schafer & B. Levin (Eds.), *Policing and mass casualty events* (Vol. 3, pp. 2439-). Quantico, VA: Federal Bureau of Investigations.
- Schafer, J. A., & Bonello, E. (1999). Police planning for the millennium bug. *Telemasp Bulletin*, 6(1), 17-.
- Schafer, J. A., Burruss, G. W., & Giblin, M. J. (2009). Measuring Homeland Security Innovation in Small Municipal Agencies. *Police Quarterly*, 12(3), 263288-.
- Schafer, J. A., & Levin, B. (2007). *Policing and mass casualty events*. Quantico, VA: Federal Bureau of Investigation.
- Scott, E. (2005). *Security planning for the 2004 Democratic National Convention*. Boston, MA: Harvard University Kennedy School of Government.
- Sherman, L. W. (1998). *Evidence-based policing*. Washington, DC: Police Foundation.
- Sherman, L. W., Farrington, D. P., Welsh, C. B., & Mackenzie, D. L. (Eds.). (2002). *Evidence-based crime prevention*. New York, NY: Routledge.
- Smith, M. R., & Rojek, J. (2007). *Law enforcement: Lessons learned from Hurricane Katrina crisis*. Columbia, SC: University of South Carolina.





- United States Congress. (2006). a failure of initiative: Final report of the select bipartisan committee to investigate the preparation for and response to Hurricane Katrina (Vol. 109). Washington, DC: United States House of Representatives.
- Varano, S., Burress, G., & Decker, S. H. (in press). Subsuming of the private by the public: The expansion of the federal government into private sports events (Salt Lake City 2002). In: V. Bajc (Ed.), *Surveilling and securing the Olympic Games: From Tokyo 1964 to London 2012*. New York, NY: Palgrave Macmillan.
- Varano, S. P., & Dover, T. (2011). Interoperability and information sharing. In J. A. Scherer & J. P. Jarvis (Eds.), *the future of law enforcement: A consideration of potential allies and adversaries* (pp. 125-140). Quantico, VA: Federal Bureau of Investigations.
- Varano, S. P., & Sarasin, R. (2012). *Police and social media*. Bristol, RI: Roger Williams University.
- Varano, S. P., Schafer, J. A., Cancino, J. M., Decker, S. H., & Greene, J. R. (2010). A tale of three cities: Crime and displacement after Hurricane Katrina. *Journal of Criminal Justice*, 38(4), 425-438.

